

دکتر سید محمدباقر حجتی -

دکتر صدیقه نصیر اوغلی خیابانی

## نقد اتهام ذہبی در کتاب التفسیر والمفسرون

### راجع به اتحاد مکتب تشیع و اعتزال

(۱)

در این مقاله تعریفی اجمالی و گذرا از شیعه و معتزله ارائه می‌شود، و برخی از ایرادات دکتر محمدحسین ذہبی استاد اهل تسنن دانشگاه الأزهر مصر در کتاب «التفسیر والمفسرون» بر اعتقادات شیعه به ویژه ادعای اتحاد تشیع و اعتزال مطرح و رد می‌گردد. همچنین ضمن طرح و تأیید وجود وجوه اشتراک بین شیعه و معتزله در برخی اصول، وجوه افتراق آنها مورد بحث قرار می‌گیرد. در این پژوهش صرفاً پاسخگویی به اتهاماتی که ذہبی وارد کرده مورد نظر است و سعی شده است بیشتر، به منابع و مراجع خود اهل سنت استناد شود تا بی‌پایگی انتقادات و اتهامات مطرح شده آشکارتر و چنین پیرایه‌هایی از چهره درخشان مکتب اهل بیت عصمت و طهارت زدوده شود.

#### مقدمه

بیگانه‌ای که اساساً به هیچ یک از

فرقه‌ها اعتقادی نداشته و صرفاً از اختلافات فیما بین به نفع خود و به ضرر همه فرقه‌ها بهره‌برداری می‌کنند، صمیمانه به نقاط افتراق پرداخت و با تکیه بر مشترکات فراوان، مسائل فیما بین را به

اختلاف نظر بین فرق اسلامی و

اختلاف آرا بین دانشمندان فرقه‌های مختلف، به شرط برخورد علمی و منصفانه و منطقی قابل حل یا تحمل است و می‌توان بدون میدان دادن به تفرقه افکنان

صورت مسائلی قابل حل در خانواده بزرگ امت عظیم اسلامی و با حسن ظن و سعه صدر مطرح نمود. بدیهی است راه اصولی چنین برخورد صحیحی، توجه به نظریات غالب دانشمندان یا بزرگان هر فرقه است نه بزرگنمایی نظریات ضعیف یا احیاناً نادرست نویسندگان نادری از هر فرقه، و صادر کردن حکم کلی با توجه به آن نظریات خاص.

جای تأسف فراوان است که متعصبین مذاهب گوناگون، همواره تسلیم کینه توزی‌ها و تعصبات بی‌ریشه‌اند، و راه تفرقه افکنان را هموار می‌کنند. آنها توجه ندارند که عامل وحدت بخش مسلمین، کلمه «لا إله إلا الله» و «مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ» است و اختلافات جزئی مانع تفاهم و صمیمیت نیست؛ بلکه نتیجه طبیعی اختلاف در اجتهاد و تعدد مذهب و کثرت شیوه‌ها و روش‌هاست. روشن است شبهات سستی - که گاهی برانگیخته جهل و گاهی ناشی از تعصب، و غالباً نتیجه فرو رفتن در لاک خود و نگاه نکردن به اطراف و اکتفا به تفسیرها و تأویل‌های خود ساخته است - بدون توجه به پاسخ اندیشمندان مذهب مورد انتقاد قابل رفع نیست.

حقیقت این است که در دنیای اسلام، مذهبی مظلوم‌تر از مذهب شیعه و رهبرانی مظلوم‌تر از رهبران آن نیست. برای مثال در عربستان، مجله «النوعية الإسلامية» به زبان‌های مختلف چاپ و به رایگان در جهان اسلام پخش می‌شود، و کمتر شماره‌ای از این مجله دیده می‌شود که بر ضد تشیع مطالبی نداشته باشد. همچنین کتاب «الوشیعه» موسی جاراالله که هتاکی‌های بسیاری به شیعه و رهبران معصوم و مظلومش دارد، در تیراژ بالایی بین حجاج پخش می‌گردد.

متأسفانه در طول تاریخ، تشیع مظلوم، همواره در معرض انتقادات بی‌اساس و برخوردهای ناصحیح قرار داشته است و شگفت این که حتی در قرن بیستم و حتی از سوی غیر شیعه‌های دانشگاهی، همان برخوردها ادامه می‌یابد. نمونه بارز آن، انتقادات غیر متصفانه‌ای است که دکتر محمدحسین ذهبی استاد اهل تسنن دانشگاه الازهر در کتاب «التفسیر و المفسرون» متوجه شیعه کرده است. همچنین آقای ناصر علی غفاری در کتاب

جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را حق خاندان رسالت و اهل بیت دانسته و در معارف اسلام، پیرو اهل بیت باشند.

ابن منظور می گوید: «الشیعة: أتباع الرجل وأنصاره، وقد غَلَبَ هذا الاسم على مَنْ يتوالى علياً وأهل بيته عليه السلام حتى صار لهم اسماً خاصاً، فإذا قيل فلان من الشيعة عُرِفَ أنه منهم»<sup>(۱)</sup>.

«شیعه به معنای پیروان و یاران کسی است و اطلاق آن به کسانی که دوستدار علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام می باشند غلبه یافته تا آنجا که به صورت اسم خاصی درآمده است به نحوی که هرگاه گفته شود فلانی شیعه است، معلوم می شود که او از زمره چنین پیروان و یاران است».

کلمه شیعه از مشایعت به معنای متابعت می باشد که در زبان عربی مفرد بوده و جمع آن، «شِيعَ و اشیاع» است ولی در زبان فارسی هرگاه مورد استفاده قرار گیرد از آن، اراده «جمع» نیز می شود و معمولاً وقتی مفرد اراده شود «شیعه» به یک

«مسألة التقريب بين السنة والشيعة» در دو جلد و «اصول مذهب الشيعة الاثني عشرية» در سه مجلد، تاخت و تازهای ناجوانمردانه ای به مذهب شیعه دارد.

دکتر ذهبی با کمال بی انصافی و به طرز متعصبانه و غیر منصفانه و به دور از برخورد علمی و دانشگاهی، عقاید شیعه را به نقد کشیده و تحت تأثیر عقاید وهابی گرایانه، انتقاداتی را - که سالهاست از سوی علما و نویسندگان مذاهب و فرق دیگر بر تشیع وارد می شود - تکرار کرده است. در این مقاله سعی شده به برخی از این اتهامات مبنی بر اتحاد مذهب تشیع و اعتزال پاسخ داده شود. نخست نگاهی کوتاه به مذهب تشیع و اعتزال، ضروری می نماید.

## ۱. مذهب تشیع

### ۱-۱. شیعه از نظر لغت

شیعه که در لغت، به معنای «پیرو و تابع» است به کسانی گفته می شود که

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۱۸۹.

نفر از شیعه، منسوب به گروه شیعه، گفته می‌شود.

در قرآن کریم، کلمه «شیعه» به همین مفهوم به کار گرفته شده است، مثلاً آنجا که می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ﴾<sup>(۱)</sup>.

«و ابراهیم در دعوت به توحید، از پیروان نوح بود».

پس، از نظر لغت کلمه شیعه به کسانی گفته می‌شود که خلافت و ولایت را منحصرأ حق حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام و اولاد آن حضرت بدانند.

سلطه و اقتدار بود، و تمام عرب در برابر حکم و فرمان این رهبر عالیقدر خاضع بود و همه قوا از قبل قانونگذاری، قوه قضائیه، قوه اجرائیه، بیان احکام، تشکیل ارتش، عقد معاهدات، قضاء و داوری بین مردم، اقامه حدود و رعایت آن و... همه و همه در ید قدرت آن حضرت بود.

قرآن مجید به این امر اشاره فرموده است:

﴿الَّذِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ نَفْسِهِمْ﴾<sup>(۲)</sup>.

«پیامبر درباره امور مؤمنین از خودشان سزاوارتر است».

## ۲-۱. معنای اصطلاحی تشیع

در زمان جاهلیت، برای عرب حکومت واحدی وجود نداشته است، و هر قبیله‌ای برای خود حکومتی محلی تشکیل داده بود؛ ولی بعد از ظهور اسلام، تمام این حکومت‌ها از بین رفته و تنها يك حکومت به نام حکومت «اسلام» تحت رهبری پیغمبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله در سرزمین عرب، دارای

تمام شیعیان اتفاق نظر دارند، که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این قدرت و رهبری را که مخصوص خود آن حضرت بود به جانشین خویش تفویض فرموده‌اند، اما بین مسلمانان این اختلاف به وجود آمد که: آیا رسول گرامی جانشین خاصی برای خود معین فرمود که پس از او، زمام امور را به دست گرفته مردم را از تفرقه و نشئت نجات

۱. صافات، ۸۳.

۲. احزاب، ۶.

دهد؟ یا این امر بزرگ را در اختیار امت اسلامی قرار داد که هر کس را مایل باشند به جانشینی آن حضرت انتخاب نمایند؟

شیعه معتقد است حضرت رسول اکرم ﷺ هیچ وقت اختیار این امر بزرگ را در دست مردم قرار نداد؛ بلکه به امر خدای تعالی مأمور شد به مسلمین ابلاغ کند که علی بن ابی طالب ﷺ را جانشین خود قرار داده و باید دستوراتش بدون چون و چرا اجرا شود. در حقیقت، عقیده شیعه را می توان در این چند جمله خلاصه کرد:

«ایمان داشتن به این که امام علی ﷺ، جانشین رسول خدا ﷺ و متولی حکومت بعد از او بوده و حکومتش به اراده و تعیین خداست نه به اراده مردم» (۱).

### ۱-۳. شیعه در حدیث

چنان که از منابع شیعه و سنی استفاده می شود، لفظ شیعه را خود صاحب شریعت (حضرت رسول اکرم ﷺ) بر

دوستان و پیروان حضرت علی بن ابی طالب ﷺ اطلاق نموده و مردم را به سوی آن فرا خوانده است.

مرحوم مظفر در «تاریخ الشیعه» می گوید:

دعوت به تشیع از طرف حضرت رسول اکرم ﷺ، دوشادوش دعوت به پذیرش یگانگی خدا و نبوت حضرتش بود. (۲)

روایات زیادی از طریق اهل سنت نیز نقل شده که در همه آنها کلمه «شیعه» ذکر شده است که بعضی از آنها بدین شرح است:

ابن مردویه از حضرت علی ﷺ نقل می کند:

«قال لی رسول الله ﷺ ألم تسمع قول الله ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا...﴾ هُمْ أَنْتَ وَشِيعَتَكَ وموعدي وموعدكم الحوض إذا جاءت الأمم للحساب تدعون محجلين» (۳).

«پیغمبر اکرم ﷺ به من فرمود: آیا نشنیدی فرموده خدا را ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا

۱. محمد جواد مغنیه، الشیعه والتشیع، ص ۲۱.

۲. همان، ص ۹.

۳. سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۷۹، آلوسی، روح المعانی، ج ۳، ص ۲۰۷.

و... ﴿آن، تو و پیروان تو است و وعده‌گاه ما حوض کوثر است، زمانی که امت‌ها برای حساب بیاند و شما رو سفید باشید».

ابن حجر از ام سلمه نقل می‌کند: «رسول خدا ﷺ فرمود:

«يا عليُّ أنتَ وأصحابك في الجنة، أنتَ وشيعتك في الجنة» (۱).

«ای علی، تو و اصحاب و پیروانت، در بهشت خواهید بود».

ابن عساکر از جابر بن عبدالله نقل می‌کند:

«كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ فَأَقْبَلَ عَلِيٌّ ﷺ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ هَذَا وَشِيعَتَهُ لَهُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَنَزَلَتْ ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا...﴾» (۲).

«در حضور پیغمبر اکرم ﷺ بودیم که علی وارد شد و پیغمبر ﷺ فرمود: قسم به آن که جان من در دست او است، تحقیقاً که او و پیروان او در روز قیامت، رستگار خواهند

شد و آیه شریفه ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا...﴾ نازل شد».

بنابراین، «تشیع» همزمان با «دعوت اسلامی» تولد یافته و بنای آن در طرح و برنامه زیربنایی رسول خدا به فرمان پروردگار برای صیانت و نگهداری «آینده رسالت» پی‌ریزی گردید. روی این اصل، «تشیع» همچون رخدادی در چشم‌انداز رویدادها قرار نداشت؛ بلکه نتیجه ضروری و فهری «رسالت اسلامی» و نیازها و شرایط طبیعی و اساسی آن بود. (۳)

دکتر محمدحسین ذهبی نیز در «التفسیر و المفسرون» می‌نویسد: «شیعه در اصل کسانی هستند که از علی ﷺ و اهل بیت او پیروی می‌کنند و به آنها محبت و دوستی می‌ورزند و می‌گویند علی ﷺ امام بعد از رسول است و به وصیت پیامبر اسلام، خلافت، حق اوست و امامت، بعد از علی ﷺ به فرزندان او می‌رسد. (۴)

۱. ابن حجر هتیمی مکی، الصواعق المحرقة، ص ۱۵۹.

۲. سیوطی، همان، ص ۳۷۹، قندوزی، ینابیع المودة، ص ۶۲.

۳. مغنیه، همان، ص ۲۷.

۴. التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۳.

مخالفان معتزله این فرقه را مجوسان یا زرتشتیان امت اسلام برمی شمردند و می گفتند: رسول خدا فرموده است: «القدریة مجوس هذه الامة»؛ قدریان زرتشتیان امت اسلامند<sup>(۱)</sup>.

و به روایت دیگر:

«إن مجوس هذه الامة المكذبون بأقدار

الله»<sup>(۱)</sup>.

«زرتشتیان این امت کسانی هستند که تقدرات خداوند را دروغ انکارند».

مقارن همین زمان، عالمی زاهد در بصره می زیست که او را حسن بن سار بصری می خواندند (۲۱-۱۱۰ هـ. ق). وی شاگردی به نام ابوحنیفه واصل بن عطاء الغزال (۸۰-۱۳۱ هـ. ق) داشت که از موالی و ایرانی بود. او عقیده معبد و غیلان را درباره قدر تأیید کرد و مؤسس فرقه فلسفی معتزله شد. طبق نوشته شهرستانی در «الملل والنحل» در زمان حسن بصری، فتنه ازارقه از خوارج پدید آمد. پیروان آن فرقه معتقد بودند هر مسلمان و غیر

بر اساس مطالب مذکور، پیدایش شیعه از زمان حیات پیامبر گرامی و همگام رشد و توسعه رسالت آن حضرت بوده و در حقیقت، تشیع از متن اسلام «ناب محمدی» ﷺ سرچشمه گرفته و هرگز امامت علی ﷺ از رسالت رسول خدا انفصال و انفکاک نداشته است.

## ۲. مکتب اعتزالی

### ۱-۲. معتزله

در زمان بنی امیه و در عهد عبدالملک بن مروان (۶۵-۸۶ هـ. ق)، قدریه یا معتزله ظهور کردند، و با فرقه مخالف خود، جبریه یا مجبره اختلاف داشتند. جبریه معتقد بودند که بندگان خدا صاحب افعال خود نیستند. آنها خیر و شر را به خدا نسبت می دادند، و نسبت آن دو را به انسان، مجازی می دانستند. بر خلاف ایشان، معتزله یا قدریه طرفدار قدرت و اراده و حریت انسان بودند و انسان را در رفتار و کردار خویش آزاد می پنداشت.

مسلمان که مرتکب گناه کبیره شود، مشرک است و قتل او به نص قرآن، واجب است. روزی یکی از شاگردان حسن بصری، عقیده استاد را درباره رأی ازارقه پرسید. حسن، سر به گریبان حیرت فرو برد و هنوز پاسخی نداده بود که یکی از شاگردانش به نام واصل بن عطا گفت: به عقیده من مرتکبان گناهان کبیره نه کافر مطلقند و نه مؤمن مطلق، بلکه در منزلت بین المتزلتین، یعنی در میان دو مرحله کفر و ایمان قرار دارند. سپس از استاد دور شد و کناره گرفت و به ستونی از ستون‌های مسجد تکیه داد. حسن گفت: «إِعْتَزَلَ عَنَّا وَاصِلٌ» یعنی «واصل از ما کناره گرفت» و از آن روز او و پیروانش را معتزله خواندند. (۱)

واصل در مورد حکم دنیوی مرتکبان کبایر — که نه مؤمنند و نه کافر — چنین

استدلال می‌کرد که ایمان، عبارت از خصلت‌های پسندیده‌ای است که هرگاه در کسی جمع شود مؤمن نامیده می‌شود، و از آنجا که فاسق، واجد همه آن خصلت‌ها نیست، شایسته نام مؤمن نخواهد بود، و از طرفی چون اقرار به شهادتین نموده و برخی از خصال پسندیده را نیز دارا است، سزاوار نام کافر نیز نیست.

واصل در مورد حکم اخروی آنان و این که اگر بدون توبه از دنیا روند در دوزخ مخلد خواهند بود، می‌گفت: «در آخرت بیش از دو گروه وجود ندارد: اهل بهشت و اهل دوزخ، و فاسق، اهل دوزخ است، اگر چه به خاطر اقرار به شهادتین و کارهای خوبی که انجام داده در عقاب او تخفیف داده می‌شود». (۲)

۱. محمد جواد مشکور، تاریخ شیعه و فرقه‌های آن تا قرن چهارم، ص ۹۴.

۲. شهرستانی، الملل والنحل، ص ۴۸۱.